

## بازشناسی خدای‌نامه به روایت ابن مقفع

رقيه شيبانی فر\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۸

### چکیده

«خدای‌نامه» یکی از آثار برجسته ادبیات ایرانی به زبان پهلوی در موضوع تاریخ اساطیری-داستانی ایران باستان است که متأسفانه هیچ نوشته‌ای از آن به زبان اصلی باقی نمانده است. خدای‌نامه را می‌توان یک نوع ادبی پنداشت که روایت‌های گوناگونی (دهقانی، موبدی و پهلوانی) از آن موجود بوده است. عبدالله بن مقفع این کتاب را در قرن دوم ه.ق با عنوان *سیرالملوک* به عربی ترجمه کرد که پاره‌های پراکنده‌ای از آن در برخی متون عربی باقی مانده است. بازشناسی و بازسازی این روایت‌ها رؤیای دستیابی به *سیرالملوک* و به پیرو آن *خدای‌نامه* را تا حدودی محقق می‌سازد. این مقاله به بررسی این رویکرد با توجه به متون عربی بویژه *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب* می‌پردازد که بخش عمده‌ای از *سیرالملوک* ابن مقفع را در سپهر زمانی پادشاهی گشتاسپ تا خسرو پرویز در خود دارد.

### کلید واژه‌ها

خدای‌نامه، عبدالله بن مقفع، *سیرالملوک*، *نهایه الارب*، تاریخ اساطیری داستانی.

---

\* Sheibanifar\_99@yahoo.com

## مقدمه

«خدای‌نامه» نام اثری است به زبان پهلوی (فارسی میانه)<sup>(۱)</sup> که می‌توان آن را یک نوع ادبی<sup>۱</sup> پنداشت که مجموعه‌ای از تاریخ اساطیری و داستانی ایران باستان از نخستین پادشاه ایران، کیومرث، تا مرگ یزدگرد سوم را دربر داشته‌است<sup>(۲)</sup> و شاهنامه فردوسی با واسطه‌هایی چند روایتی فارسی و منظوم از این نوع ادبی است. این نوع ادبی در روزگار ساسانی رواج داشته‌است و تفضلی با توجه به تألیف، ترجمه و نهضت ادبی روزگار انوشیروان تدوین خدای‌نامه را به این دوران منسوب می‌کند (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۷۰). پس از دوران انوشیروان خدای‌نامه در روایات گوناگون کامل شده و پس از اسلام با افزوده‌شدن داستان یزدگرد سوم به آن به پایان می‌رسد (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۱). بنابر گزارش شاهنامه بایسنغری<sup>(۳)</sup> این تدوین نهایی از سوی «دهقان دانشور» انجام می‌پذیرد (نولدکه، ۲۵۳۷: ۲۴؛ مول، ۱۳۷۶: ۶)؛ از این رو شاهنامه در بردارنده خدای‌نامه یعنی زبده رویدادهای تاریخی، اساطیری و داستانی و... در ایران باستان است (تقی‌زاده، ۱۳۱۳؛ یارشاطر، ۱۳۶۸؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶)<sup>(۴)</sup>. به عبارت دیگر خدای‌نامه از مطالب پهلوی شکل می‌گیرد و شاهنامه از آن اقتباس می‌شود (بویس، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

از این نوع ادبی که به خدای‌نامه مشهور است در برخی از آثار پهلوی، عربی و فارسی با واژه «خدای‌نامه/ خدای‌نامه» یاد شده‌است. پژوهش‌گرانی همانند نولدکه (۱۳۸۸: ۱۵-۱۶)، قزوینی (۱۳۱۳: ۱۷۸)، تقی‌زاده (۱۳۱۳: ۸۱-۸۴)، صفا (۱۳۸۴: ۵۸)، شهبازی (Shahbazi, 0000: 888-999)، نوری عثمان (۱۳۵۲: ۲۹۵) و خالقی مطلق (۱۳۸۶: ۳۴-۳۵) برخی از این کاربردها را استخراج کرده‌اند که صورت کامل آن‌ها در زیر ارائه می‌شود:

- در بندهش فرنیغ د/دگی یک‌بار نام خدای‌نامه /Xwad yn rang/ آمده‌است:

- «دیگر همه موبدان را که به خدای‌نامه از همان دوده خوانند، از این تخمه منوچهراند.» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۴، ۱۹۷).

- این ندیم (م. ۳۸۰ ق.) سه بار از کتاب خدای‌نامه نام می‌برد (۱۹۹۶: ۱۳۲، ۳۰۵، ۳۶۴).

- حمزه اصفهانی (م. ۳۵۰-۳۶۰ ق.) در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض سه‌بار از خدای‌نامه نام می‌برد (بی‌تا: ۱۶، ۲۲، ۵۰).

- مسعودی (م. ۳۴۶ ق) یکبار در کتاب *التنبیه والاشراف* به خدای‌نامه اشاره می‌کند: (بی تا: ۹۲).

- مقدسی یکبار در کتاب *البدء و التاریخ* (نوشته به سال ۳۵۵ ق.) هنگام ذکر مرگ یزدگرد از خدای‌نامه یاد می‌کند (بی تا: ۵ / ۱۹۷).

- بلعمی (م. ۳۶۵-۳۸۷ ق) در تاریخ خود هنگام نقل گزارش بهرام موبد از کیومرث به خدای‌نامه اشاره می‌کند<sup>(۵)</sup> (۱۳۸۰: ۸۵).

- عامری (درگذشته ۳۸۱ ق.) در کتاب *السعادة و الاسعاد* ده بار از خدای‌نامه نام می‌برد (۱۳۳۶: ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۷، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵).

- در کتاب *مجمل التواریخ* (نوشته به سال ۵۲۰ ق) نیز در گزارش بهرام موبد شاهپور درباره کیومرث به خدای‌نامه اشاره می‌کند (۱۳۱۸: ۲۱).

این کتاب پس از ترجمه به عربی به نام‌های «سیر الملوک» (مسعودی، بی تا: ۸۳)، «سیر العجم» (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۱/۱۱۷، ۱۷۸، ۲۷۶)، «سیر ملوک العجم» (تاریخ سیستان: ۱۰) و در ترجمه‌های فارسی با نام‌های «نامه پسر مقفع» (دیباچه شاهنامه ابومنصوری، ۱۳۸۳: ص ۱۳۲، س ۱۳۹) و «شاهنامه» (همان، ص ۱۲۹، س ۶۸) شناخته می‌شود. فردوسی نیز با عنوان‌هایی هم‌چون «نامه» (۱/۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۴)، «نامه باستان» (۳۲/۱۷۱/۴؛ ۷۳/۱۷۱/۴)، «نامه خسروان» (۱۰۳۵/۱۷۵/۵)، «نامه شهریار» (۱/۱۱۲/۱؛ ۱/۱۶۰)، «نامه راستان» (۶/۱۳۸/۶)، «دفتر» (۳/۱۸/۱۰۶)؛ «دفتر پهلوان» (۷/۴۰۹/۳۹۳)، «دفتر پهلوی» (۳/۲۲/۳۰۵) و «دفتر راستان» (۴/۳۲/۱۷۱) (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۰) که با واسطه شاهنامه ابومنصوری یا واسطه‌های دیگر به خدای‌نامه می‌رسند، از آن نام می‌برد.

### پیشینه‌های خدای‌نامه‌نویسی

اقوام هندواروپایی پیش از مهاجرت به سرزمین‌های سه‌گانه هند، ایران و اروپا داستان‌ها و روایاتی در حافظه و سینه خود داشتند که آن را با خود به سرزمین‌های جدید منتقل و به مقتضای زمان و مکان تغییراتی در آن ایجاد کردند (صفا، ۱۳۸۴: ۲۵؛ بویس، ۱۳۷۶: ۱/۱۷). از این نمونه‌ها می‌توان داستان سودابه و سیاوش در ایران، رام و سیتا در هند و فدر و هیپولیت در اروپا را برشمرد که هر سه هسته داستانی مشترکی دارند. داستان یوسف و زلیخای سامی را نیز باید به آن‌ها افزود. البته این رابطه بیش‌تر در میان اسطوره‌ها و حماسه‌های هندوایرانی است که جمشید و کاووس نمونه‌های خوبی برای این یگانگی در بنیادهای داستانی هستند.

با ظهور زردشت در حدود سال‌های ۱۲۰۰ پیش از میلاد (بویس، ۱۳۸۳: ۱۵) و آوردن آیین جدید، تلاش پیروان او برای حفظ تعالیم و اندیشه‌های او به صورت مکتوب نقطه آغازی برای نوشتن روایات حماسی گشت. *اوستا* از یک سو نامه آموزش دینی بوده و از سوی دیگر مجموعه‌ای از فرهنگ، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، داستان‌های حماسی، قصه‌های عامیانه و حتی داستان‌هایی با شخصیت‌های حیوانی، پرندگان و موجودات شگفت‌انگیز از جمله دیوان و پریان را دربر داشته‌است. با توجه به مطالب موجود در دینکرد که خلاصه‌ای از *اوستا* را دربر دارد، می‌توان گفت که «دامداد نسک»، «چهرداد نسک» و «سودکر نسک» از *اوستای* کهن به مسایل آفرینش، رستاخیز و کارنامه پهلوانان ملی اختصاص داشته و فهرستی از نام همه پادشاهان پیشدادی و کیانی به همان ترتیبی که در منابع اسلامی آمده، در «چهرداد نسک» وجود داشته‌است (زرشناس، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰).

داستان‌های پراکنده ایرانی از جمله یادکرد پادشاهان پیشدادی و کیانی و نیز اشاره به برخی داستان‌های پهلوانی هم‌چون آرش کمان‌گیر (تیریش، بند ۳۵) که قطعاتی از تاریخ اساطیری و داستانی ایران بشمار می‌آمدند در کتاب *اوستا* بویژه *یشت‌ها* آمده‌است. تفاوت عمده روایت *اوستا* از تاریخ اساطیری و داستانی ایران با خدای‌نامه‌ها آن است که در *اوستای* موجود گاه بدون هیچ نظم خاصی به شخصیت‌های شاهان، پهلوانان و داستان‌های آنان اشاره شده‌است (آبان‌یشت، بند ۲۱-۸۳) و گاه تابع نظم زمانی پیشدادیان و کیانیان تا رستاخیز (فروردین‌یشت، بند ۸۵-۱۴۲) است، اما این روایت‌ها در *خدای‌نامه* تابع نظم زمانی ویژه‌ای بوده که در *شاهنامه* نیز برجای مانده‌است. این نظم که بر محور طولی و زمانی «پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان» استوار است مانع از آن است که بتوان داستانی را از جای خود به جای دیگری از *شاهنامه* (*خدای‌نامه*) منتقل کرد. علاوه بر این یادکردها در *اوستا*، اشارات و گزارش‌های دیگری نیز درباره خاندان ماد و هخامنشی در نوشته‌های جهانگردان و تاریخ‌نگاران چون هرودت<sup>۱</sup>، گزنفون<sup>۲</sup>، کتزیاس<sup>۳</sup> و دیگران و هم‌چنین در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی از جمله سنگ‌نوشته بیستون (Kent, 3333: 666-444) می‌توان یافت.

از ادبیات دوره هخامنشی، اطلاع چندانی در دست نیست. تنها سنگ‌نوشته‌های پادشاهان هخامنشی در دل کوه‌ها که محتوای بیش‌تر آن‌ها بیان مسایل تاریخی بوده، معرف ادبیات این دوره است. هم‌چنین با توجه به گفته‌های نویسندگان یونانی هم‌چون

---

- Herodote  
- Xenophon  
- Ctesias

استرابو<sup>۱</sup> می‌توان این نکته را دریافت که احتمالاً در دوره هخامنشیان علاوه بر اسناد بایگانی دولتی، مجموعه‌ای از روایات حماسی همانند *خدای‌نامه* پهلوی یا *شاهنامه* به صورت شفاهی و یا گونه‌های مختلف وجود داشته است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴).

با توجه به اطلاعاتی که در کتاب *مقدس آمده* نیز درمی‌یابیم که در روزگار خشایارشا (حکومت ۴۶۸-۴۶۵ پ.م) رویدادهای شاهی را در کتابی با نام *تاریخ پادشاهان/تاریخ پادشاهان ماد* و *پارس* می‌نوشته و معمولاً آن را برای پادشاه می‌خوانده‌اند (استر، ۲: بند ۲۳؛ ۶: بند ۱؛ عزرا، ۴: بند ۱۴-۱۵).

البته در روزگار اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۵ پ.م)، کتزیاس و به پیروی از وی آگاثیاس<sup>۲</sup> (۵۳۶-۵۸۲ م) از کتابی به نام «دفتر شاهی» گزارش می‌دهند که دربردارنده رویداد و داستان بوده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۶). آگاثیاس از تاریخ‌های موجود در بایگانی‌های سلطنتی خسرو انوشیروان نیز گزارش می‌دهد. به هر روی تاریخ‌نگاران یونانی بر این نکته اتفاق نظر دارند که در ایران مجموعه کتاب‌هایی وجود داشته که دربردارنده تاریخ ایران بوده است و وقایع مهم را نیز بر آن‌ها می‌افزوده‌اند (شهبازی، ۵۷۹-۵۸۶؛ Shahbazi, 0000: 999-000). نکته درخور توجه آن است که گزارش‌های کتاب *مقدس* و تاریخ‌نگاران یونانی مبنی بر وجود یک اثر تاریخی مورد تأیید حکومت وقت است مثلاً چیزی شبیه به رویدادنگاری در سنگ‌نوشته بیستون و این آثار با نوع ادبی «خدای‌نامه» متفاوت بوده‌است. هرچند ریشه‌های نخستین خدای‌نامه‌نویسی از آن‌ها سرچشمه گرفته‌است. این شواهد بیانگر آن است که این کتاب، کتابی دامن‌دار بوده که تاریخ و رویدادهای مهم پادشاهی هر روز در آن ثبت می‌شده تا به آیندگان منتقل شود؛ بنابراین نوعی ادبی از خدای‌نامه‌نویسی (= تاریخ شاهان) در این روزگار وجود داشته است.

با حمله اسکندر و شکست هخامنشیان، دوره تسلط سلوکیان بر ایران آغاز شد. یونانیان پس از چیرگی نظامی درصدد نشر فرهنگ خالص خود در یک شهرهای یونانی‌شده سراسر ایران بودند (بویس، ۱۳۷۵: ۳/۷۳). پس از آن که با رشادتهای اشکانیان، ایران استقلال نظامی و فرهنگی خود را بدست آورد، گوسان‌ها انتقال و گسترش ادبیات حماسی را برعهده داشتند. این افراد که داستان‌های ملی ایران بویژه کیانیان را به شعر نقل می‌کردند (زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۹)، گویندگان و سرایندگان دوره‌گردی بودند که نقش بسیار مهمی در رویارویی و مقاومت با هلنیسم ایفا کردند

- Strabo  
- Agathias

(بویس، ۱۳۷۵: ۷۷/۳). آن‌ها نه تنها در میان توده مردم از احترام برخوردار بودند، بلکه به دربارها و مجالس اشرافی نیز راه می‌یافتند و همواره در حضور شاهان و بزرگان به خواندن داستان‌های ملی می‌پرداختند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۴). اگرچه از دوره اشکانی هیچ نوشته ادبی باقی نمانده است<sup>(۶)</sup> (تفضلی، ۱۳۷۷: ۷۷)، اما یادگار زریران که در دوره ساسانی دوباره نوشته شده، اثر با ارزش حماسی‌ای است که سرچشمه اصلی آن به این دوره بازمی‌گردد (غیبی، ۱۳۷۹: مقدمه). علاوه بر این در نهاییه الارب به کتاب‌هایی اشاره شده است که ایرانیان در این دوره با آن‌ها ادب می‌آموختند. همانند کتاب لهراسب، کلیله و دمنه، کتاب مروک، سندباد، شیماس، یوسف/اسف و کتاب بلوهر.

دوره حکومت ساسانیان که پس از شکست اشکانیان آغاز می‌شود، دوره بنیادی شکل‌گیری ادبیات حماسی در ایران است. مورخان عهد ساسانی اسناد مهم و قابل اعتماد آن دوره را با روایت‌های منقول که در نزد خاندان‌های بزرگ بوده، آمیختند و خدای‌نامه را در زمان انوشیروان تألیف کردند، اما در کنار این روایات صرفاً تاریخی می‌توان به نوع دیگری از نگارش و پردازش همین روایات با جنبه داستانی پررنگ‌تر باور داشت که نظم تاریخی ویژه خود را حفظ کرده و با منابع آیینی و دینی نیز هم‌خوانی داشته است و در آن بیش‌تر روال ادبی مدنظر بوده است. این نگارش‌های تاریخی-ادبی را «خدای‌نامه» نامیده‌اند. فردوسی در گزارش‌های خود به این نوع ادبی از روایات تاریخی اشاره کرده است. در شاهنامه چندین بار به داستان خوانی در مجالس شاهان اشاره شده است (نک: خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸) از جمله در پادشاهی بهرام گور (۳۱۹/۴۲۲/۶) و یا خسرو پرویز (۴۰/۶/۸-۴۱) و ...

این نمونه‌ها از شاهنامه نشان‌دهنده نگارش و پردازش نوع ادبی و داستانی تاریخ ایران در روزگار ساسانی است که می‌توان آن را نوع ادبی «خدای‌نامه» نامید.

### خدای‌نامه نویسی

خالقی مطلق (۱۳۸۶ ب: ۳۹) بر آن است که یک خدای‌نامه مادر سرچشمه اصلی و بنیادی روایات در دیگر خدای‌نامه‌های کوچک و فرعی بوده است که هر کدام به فراخور نیاز یا موضوعی تدوین می‌شده‌اند. امیدسالار (۱۳۹۰: ۴۳) نیز احتمال می‌دهد پس از تدوین یک خدای‌نامه بزرگ، جامع و مهم در عهد انوشیروان یا یزدگرد نام «خدای‌نامه» از همان هنگام به وجه اطلاق به این کتاب داده شده باشد و همان‌گونه که لفظ «شاهنامه» که پیش از فردوسی به طور عام به کار برده می‌شد کم‌کم منحصر به

حماسه حکیم توس شد، در فارسی میانه هم به تدریج کلمه «خدای‌نامه» به یک خدای‌نامه مشخص سلطنتی منحصر شده باشد. همان‌طور که ما پیش و پس از فردوسی شاهنامه‌های فراوانی داریم (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۲۵-۳۵؛ صفا، ۱۳۸۴: ۳۷۶-۳۴۳؛ ۱۳۷۱: ۱/ ۶۱۱-۶۱۷)، می‌توان چنین فرض کرد که در روزگار ساسانی نیز علاوه بر یک خدای‌نامه مادر و مهم خدای‌نامه‌های فراوانی وجود داشته است. آنچه این حدس را تأیید می‌کند سخن بهرام موبد به نقل از حمزه اصفهانی (۱۳۴۶: ۱۹) است که برای تنظیم تاریخ ایران از کیومرث تا یزدگرد بیست و چند نسخه از خدای‌نامه را دیده است. این آشفته‌گی منابع از خدای‌نامه‌های پهلوی به ترجمه عربی آن‌ها نیز راه می‌یابد تا آن‌جا که حمزه اصفهانی نیز برای نگارش تاریخ ایران باستان از هشت نسخه مختلف سیرالملوک (ترجمه عربی خدای‌نامه) استفاده کرده است (۱۳۴۶: ۸-۱۵). این اختلافها در خدای‌نامه‌ها، سیرالملوک‌ها، کتاب‌های عربی و فارسی مرتبط با تاریخ اساطیری و داستانی ایران باستان و نیز شاهنامه و گزارش‌های موبدان زردشتی به زبان فارسی از این داستان‌ها ما را بر آن می‌دارد که بپذیریم نوع تفکر و نگرش نویسنده در چگونگی پردازش داستان‌ها نقش داشته و نویسنده داستان را فراخور عقیده و نیاز خود روایت کرده است. به‌عنوان مثال داستان رستم و اسفندیار در نهاییه الارب رویکردی دینی دارد درحالی‌که روایت شاهنامه فردوسی و غرر اخبار ثعالبی جنبه پهلوانی دارد<sup>(۷)</sup>.

خالقی مطلق (۱۳۵۷: ۱۰۷۵) در این رابطه خدای‌نامه‌های دوره ساسانی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

۱) خدای‌نامه‌های سلطنتی که نویسندگان آن‌ها دبیران و تاریخ‌نگاران درباری بوده‌اند. در این نوع خدای‌نامه‌ها جنبه حماسی و اشرافی داستان شاهان و پهلوانان مورد نظر بوده است.

۲) خدای‌نامه‌های زردشتی که به قلم موبدان و دانشمندان دینی نوشته شده و در آن‌ها جنبه آیینی و دینی شاهان و پهلوانان پررنگ بوده است.

تفضلی (۱۳۷۷: ۲۷۳) به تحریرهای گوناگونی از خدای‌نامه در روزگار ساسانی معتقد است که در آن‌ها روایات بنابر دیدگاه تدوین‌کنندگان گردآوری می‌شده است. در برخی خدای‌نامه‌ها که شاید دبیران شاهی نقش بیشتری در تدوین آن‌ها داشته‌اند وقایع و حوادث سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است، اما در تحریرهایی که موبدان و روحانیون در تدوین آن‌ها شرکت داشته‌اند و نمونه‌هایی از آن‌ها را در کتاب‌های پهلوی می‌بینیم با دیدی دینی به حوادث نگریسته شده است. شهبازی اختلاف خدای‌نامه‌ها را ناشی از تفاوت اندیشه گردآورندگان آن‌ها می‌داند و آنان را به سه گروه تقسیم می‌کند:

نخست) کسانی که هوادار پهلوانان محلی و ملوک الطوایف بودند. دوم) آنان که از پادشاهان طرفداری می‌کردند و سوم) عده‌ای که امور دینی و موبدان را مورد توجه قرار می‌دادند (۱۳۸۹: ۷۸؛ 555ff: 0000). امیدسالار (۱۳۹۰: ۴۶) هم خدای‌نامه‌ها را به دو بخش «خدای‌نامه‌های اشرافی» نوشته‌شده براساس سلیقه اهل شمشیر و «خدای‌نامه‌های مذهبی» ترتیب‌یافته از سوی موبدان و مذهبیان تقسیم می‌کند. این اختلاف در نگرش را در انتقال به شاهنامه‌ها نیز می‌توان دید. به‌عنوان مثال در شاهنامه ابوعلی بلخی به روایت ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه (۱۳۷۷: ۲۱) کیومرث «نخستین انسان» و بیانگر روایتی موبدی است، اما در شاهنامه ابومنصور (۱۳۸۳: ص ۱۲۹، س ۶۱) کیومرث «کی نخستین» و نشان‌دهنده روایتی دبیری و پهلوانی است.

نکته دیگر در انتقال خدای‌نامه‌ها از دوران ساسانی به دوران اسلامی آن است که در ترجمه‌های عربی خدای‌نامه‌ها طبیعتاً بسیاری از عناصر زردشتی حذف شده‌است (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۷۳). استفاده‌کنندگان از ترجمه‌های عربی از خدای‌نامه‌ها نیز گرفتار این اختلاف‌ها و درصدد برطرف کردن آن‌ها بوده‌اند، مثلاً و. روزن<sup>۱</sup> (۱۳۸۲: ۴۳) دیدگاه حمزه اصفهانی درباره این اختلاف‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند. او سه ترجمه ابن مقفع، محمد بن جهم برمکی و زادویه بن شاهویه اصفهانی را فقط «نقل» (ترجمه) می‌خواند. دو ترجمه محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی و هشام بن قاسم اصفهانی را «نقل و جمع» (ترجمه و گردآوری) می‌نامد و کتاب بهرام بن مردان‌شاه را «اصلاح» (تصحیح) می‌داند. کریستن‌سن (۱۳۷۶: ۳۴) و مشکور (۱۳۸۴: ۱۴-۱۵) نیز طبقه‌بندی‌ای مشابه با روزن دارند.

نکته دیگر در این اختلاف‌ها ممکن است به منابع، کتابخانه‌ها و مکان‌های گردآوری و تدوین ترجمه‌های خدای‌نامه بازگردد. بارتولد (۱۳۶۹: ۵۰-۵۱) برپایه مکان‌شناسی تدوین و ترجمه خدای‌نامه‌ها به زبان عربی آن‌ها را در سه مکان طبقه‌بندی می‌کند: (۱) در غرب فارس یعنی آن‌جا که در حصن الجص روایات مربوط به شاهان پیشین از نسلی به نسل دیگر سپرده می‌شد. (۲) در اصفهان که مرکز اصلی زندگی معنوی ایران بشمار می‌رفت. (۳) در خراسان در قصر حاکم عرب یعنی در مرو کتابخانه‌ای از دست‌نویس‌های پهلوی وجود داشت که بنابر روایتی به هنگام فرار یزدگرد سوم به آن‌جا منتقل شده بود. گذشته از خدای‌نامه‌ها یک رشته آثار مستقل دیگر در پیوند با خدای‌نامه و تاریخ ایران وجود داشته که می‌تواند در به وجود آوردن این تفاوت‌ها نقش داشته باشد. آثاری هم‌چون: یادگار زیریران، کارنامه اردشیر، داستان اسکندر، رستم و اسفندیار، بهرام چوبین، اندرزنامه‌ها و...



دربارهٔ حضور برخی از این آثار در خدای‌نامه‌ها نظرهای متفاوتی وجود دارد از جمله دربارهٔ داستان اسکندر:

- شماری از محققان برآنند که داستان اسکندر در *خدای‌نامه* وجود نداشته است. نولدکه (۲۵۳۷: ۴۴) معتقد است داستان اسکندر این‌گونه که در *شاهنامه* آمده، در سدهٔ هفتم میلادی از یونانی یا لاتین به پهلوی درآمد بود. سپس از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی برگردانیده شد و از آن‌جا به *شاهنامهٔ ابومنصور* راه یافت؛ بنابراین داستان اسکندر در *خدای‌نامه* نبوده است. هم‌چنین به گفتهٔ صفا (۱۳۸۴: ۱۹۹) از آن‌جا که نویسندگان *شاهنامهٔ ابومنصور* که مأخذ اصلی آن‌ها بیش‌تر کتب پهلوی بوده، از داستان اسکندر سخنی به میان نیاورده‌اند، فردوسی برای پرکردن این بخش به‌ناچار از داستان مشهوری که در این ایام دربارهٔ اسکندر وجود داشته، استفاده کرده است. خالقی مطلق (۱۳۸۶ الف: ۲۹-۳۱) نیز به پیروی از نولدکه بر آن است که داستان اسکندر در *خدای‌نامه* نبوده و توسط یکی از مترجمان *شاهنامهٔ ابومنصور* به متن افزوده شده است.

- اما تفضلی (۱۳۷۷: ۳۰۴-۳۰۵) *اسکندرنامه* را از جملهٔ کتاب‌های فارسی‌ای می‌داند که اصل پهلوی داشته‌اند. به نظر وی داستان اسکندر و فتوحات او که به یونانی نوشته شده بود، در اواخر دورهٔ ساسانی از یونانی به پهلوی ترجمه و همین ترجمهٔ پهلوی در تدوین *خدای‌نامه* به کار گرفته شد.<sup>(۸)</sup>

به هر روی *خدای‌نامهٔ پهلوی* که در زمان ساسانیان تدوین و در سدهٔ نخست هجری کامل گردید، مورد توجه اعراب واقع شد و دانشمندان آشنا به زبان پهلوی و عربی به ترجمهٔ این کتاب پرداختند و آن را از پهلوی به عربی ترجمه کردند. اختلاف این ترجمه‌ها به‌گونه‌ای بوده که حمزهٔ اصفهانی در نوشتن تاریخ خود به این آشفتگی‌ها برمی‌خورد و به‌ناچار برای نوشتن آن از هشت نسخهٔ متفاوت استفاده می‌کند. این نسخه‌ها عبارتند از:

- (۱) سیر ملوک الفرس، ترجمهٔ ابن مقفع
- (۲) سیر ملوک الفرس، ترجمهٔ محمد بن جهم برمکی
- (۳) تاریخ ملوک الفرس، مستخرج از گنجینهٔ مأمون
- (۴) سیر ملوک الفرس، ترجمهٔ زادویه بن شاهویه اصفهانی
- (۵) سیر ملوک الفرس، ترجمه یا تألیف محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی
- (۶) تاریخ ملوک بنی ساسان، ترجمه یا تألیف هشام بن قاسم اصفهانی
- (۷) تاریخ ملوک بنی ساسان، اصلاح بهرام بن مردان‌شاه موبد

### ۱) تاریخ بنی ساسان، موسی بن عیسی کسروی

هم‌چنین موسی کسروی که حمزه اصفهانی در تنظیم تاریخ خود از روایات وی بهره گرفته به این اختلاف‌ها در ترجمه *خدای‌نامه* اشاره می‌کند: «در کتاب موسوم به *خدای‌نامه* که چون از فارسی به عربی ترجمه شد به «تاریخ ملوک الفرس» موسوم گردید، نگریستم و در نسخه‌های آن چندین بار دقت و استقصا کردم. همه آن‌ها با یکدیگر اختلاف داشتند تا آن‌جا که یک نسخه یکنواخت و مطابق نیافتیم» (۱۳۴۶: ۱۳). البته بنا بر نقل قول حمزه اصفهانی از بهرام موبد این اختلاف‌ها در متن عربی به اصل *خدای‌نامه* پهلوی برمی‌گردد: «بهرام موبد گوید: بیست و اند نسخه از کتاب *خدای‌نامه* را بدست آوردم و سنوات تاریخی پادشاهان ایران را از زمان کیومرث پدر بشر تا پایان روزگار آنان و زوال حکومت ایشان به دست تازیان اصلاح کردم» (۱۳۴۶: ۱۹). این اختلاف روایات در ترجمه *خدای‌نامه* به زبان عربی بیش از نقل حمزه اصفهانی است. قزوینی (۱۳۱۳: ۱۷۸) و تقی‌زاده (۱۳۱۳: ۸۲-۸۳) نیز نمونه‌های دیگری را معرفی می‌کنند تا آن‌جا که اذکایی در پژوهشی برپایه منابع یادشده در بالا بیست روایت برجسته از ترجمه *خدای‌نامه* به زبان عربی را معرفی می‌کند (۱۳۹۰: ۳۳-۴۰)، اما برجسته‌ترین این روایت‌ها ترجمه ابن مقفع و موضوع مورد بحث این پژوهش است.

### انتقال *خدای‌نامه* از دوران ساسانی به دوران اسلامی

در زمان ظهور اسلام و تا مدت‌ها پس از آن اعراب تنها به خواندن قرآن و آموختن تعالیم آن می‌پرداختند. با گذشت زمان زمینه برای علوم شرعی آماده شد و بعدها اشعار و روایات دوره جاهلی نیز به‌عنوان علوم ادبی شناخته شد، اما اعراب تا مدت‌ها پس از ظهور اسلام با تألیف و تدوین کتاب آشنا نبودند و تمام دانسته‌های آنان به‌گونه نقل و روایت بود. درواقع آنان بر این عقیده بودند که دین اسلام آثار گذشتگان را از میان برده و با وجود قرآن نیازی به کتاب‌های علمی دیگر ملت‌ها نیست، اما با توسعه دین و گرویدن ملت‌های دیگر به اسلام این گمان از بین رفت و مسلمانان به ترجمه و نقل آثار دیگر ملت‌ها و تألیف کتاب در زبان عربی پرداختند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). در میان این ملت‌ها ایرانیان از همان قرن‌های نخستین در کسب علم و دانش و نشر فرهنگ و تمدن در جامعه اسلامی پیشگام بودند. بسیاری از اندرزها، کلمات قصار، لطیفه‌ها و قصه‌های اخلاقی که جنبه حکمت عملی و تجربی داشتند، پس از اسلام مورد توجه دانشمندان ایرانی مسلمان قرار گرفته و در کتاب‌های ادب و اخلاق و تاریخ به عربی ترجمه شدند (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۰۲).

هنگامی که اعراب تمام دانش خود را صرف تقلید از اشعار قدیم جاهلی می کردند، ایرانیان با تألیف کتاب‌هایی پیرامون علوم اسلامی هم‌چون قرائت، تفسیر، حدیث، فقه و... و حتا علوم مربوط به زبان و لغت عرب پیشوایی خود را در جهان اسلام نشان دادند و با ترجمه آثار پهلوی به عربی به نشر فرهنگ و دانش ایرانی پرداختند. کتاب‌های ترجمه شده از سوی دانشمندان ایرانی علوم مختلفی را در بر داشت که می توان به اختصار آن‌ها را به پنج دسته (محمّدی، ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۴۵) تقسیم کرد:

- دانشمندانی که به ترجمه انواع مختلفی از علوم و معارف روزگار خود پرداختند.

- ناقلان و مترجمان آثار علمی و فنی ایران

- مترجمان کتاب‌های ادبی

- مترجمان کتاب‌های تاریخی و داستانی

- مترجمان کتاب‌هایی پیرامون آداب معاشرت و رفتار پسندیده و...

اما در میان این پنج گروه مهم‌ترین کتابی که از پهلوی به عربی ترجمه شده، *خدای نامه* عبدالله بن مقفع است. نام این کتاب در بسیاری منابع تاریخی عربی وارد و در برخی موارد دچار تحریف شده است. بنا بر عقیده مول (۱۳۷۶: ۹)، کریستن سن (۱۳۷۶: ۳۹) و کلیما (۱۳۵۹: ۱۵) *خدای نامه* اصلی تا عهد خسرو پرویز پیش تر نیامده است<sup>(۹)</sup> و وقایع این عصر تا مرگ یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی را موبدان زردشتی به آن افزوده اند. این امر سبب شده که غالباً در حوادث مربوط به این فاصله زمانی یعنی از زمان خسرو پرویز تا یزدگرد، اختلاف‌هایی میان روایت‌های ایرانی و عربی به وجود آید؛ زیرا تاریخ‌نویسان مطالب این دوره را از منابع متعددی گرفته‌اند در حالی که مطالب پیش از آن همه از یک منبع یعنی تاریخ رسمی ساسانی یا *خدای نامه* اصلی بوده است. نظر شهبازی (۱۳۸۹: ۷۸) درباره وجه اشتراک خدای نامه‌ها دیدگاه کریستن سن را تأیید می کند. بنا بر نظر وی همه خدای نامه‌ها: (۱) پادشاهان ایرانی را صاحب فر می شمردند. (۲) ساسانیان را پادشاهان حقیقی و جانشینان واقعی گشتاسپ شاه می دانستند و (۳) دین زردشتی را اساس سیاست و کشورداری و همزاد دولت ساسانی نشان می دادند.

به هر روی این تاریخ پهلوی مأخذ همه تاریخ‌نویسان فارسی و عربی درباره ایران پیش از اسلام است (محمّدی، ۱۳۷۴: ۱۵۳-۱۵۴) که بنا بر نظر نولدکه (۱۳۸۸: ۲۲) ممکن است به تدریج با جمع‌آوری قطعه‌های پراکنده ترجمه ابن مقفع در این متون به ترجمه عربی *خدای نامه* وی یعنی *سیرالملوک* دست یافت.

متون تاریخی عربی در پیوند با خدای نامه<sup>(۱۰)</sup>

- تاریخ یعقوبی
- المعارف
- عیون الاخبار
- اخبار الطوال
- البدأ و التاریخ
- تاریخ طبری
- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء
- مروج الذهب و معادن الجوهر
- تجارب الامم

از میان منابع یادشده *اخبار الطوال* دینوری بیشترین پیوند را با نهاییه الارب دارد. بسیاری از پژوهشگران نهاییه الارب را گسترش یافته *اخبار الطوال* پنداشته‌اند؛ از این رو متن عربی و ترجمه فارسی این کتاب در پانویشت بخش ترجمه با نهاییه الارب مقایسه شده است. اگرچه *اخبار الطوال* بسیار خلاصه‌تر از نهاییه الارب است و بسیاری داستان‌ها، خطبه‌ها، نامه‌ها و وقایع موجود در نهاییه الارب در آن نیامده است. به‌عنوان مثال: درحالی‌که ماجرای بلاش در نهاییه الارب در ۱۵ صفحه به‌طور مفصل بیان شده، در *اخبار الطوال* تنها یک سطر به پادشاهی وی اختصاص یافته است، اما در اندک مواردی که دینوری خطبه یا داستانی را به‌طور کامل بیان کرده است (مثلاً در پادشاهی هرمز) به‌جز تفاوت‌های معمول موجود، شباهت متن به‌گونه‌ای است که می‌توان ابهامات نهاییه الارب را با *اخبار الطوال* برطرف ساخت؛ بنابراین می‌توان گفت که *اخبار الطوال* یکی از منابع اصلی نویسنده نهاییه الارب بوده و یا هر دو این کتاب‌ها دارای مأخذی مشترک بوده‌اند، اما دینوری تاریخ‌نگار به‌دلیل توجه به تاریخ تا حد امکان به خلاصه‌نویسی و حذف ماجراهای غیر تاریخی پرداخته است درحالی‌که مؤلف نهاییه الارب برای گردآوری یک متن تاریخی کامل و مفصل تلاش کرده است مطالبی را که ارزش تاریخی نداشته اما به دلایلی برای او مهم بوده نیز همراه با شرح کامل جزئیات ارائه دهد.

## نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب

ابن مقفع در سال‌های پیش از ۱۴۲ هجری قمری *خدای نامه* را به عربی ترجمه کرده، اما تنها نقل قول‌هایی از او و اثرش که به «سیر الملوک» نام‌بردار شد برجای مانده است. مهم‌ترین منبع در شناخت این نقل قول‌ها کتاب نهاییه الارب فی *اخبار الفرس* و

العرب است که تقریباً نیمی از این کتاب را ترجمه سیرالملوک به روایت ابن مقفع تشکیل می‌دهد. متن کامل این کتاب را از لحاظ موضوع می‌توان به دو قسمت کلی تقسیم کرد:

- (۱) بخش مربوط به تاریخ ایران که راوی آن ابن مقفع<sup>(۱۱)</sup> است. اگرچه روایت‌های کوچکی درباره ایران از شعبی و دیگران نیز نقل شده و گاه با روایت‌های سامی آمیخته شده است.
- (۲) بخش مربوط به تاریخ سامی که از آفرینش آدم آغاز شده و تا دوره پادشاهان عرب پیش آمده است. راویان این بخش‌ها اصمعی<sup>(۱۲)</sup>، ابوالبختری<sup>(۱۳)</sup>، عامر شعبی<sup>(۱۴)</sup>، ایوب ابن قریبه<sup>(۱۵)</sup> و... هستند.

با توجه به همین موضوع بندی می‌توان پنداشت که فردی به قصد فراهم آوردن دوره کاملی از تاریخ ایران و عرب با استناد به مهم‌ترین منابع و راویان به گردآوری نوشته‌ها و روایات پرداخته و تاریخی جامع فراهم آورده، اما متأسفانه هیچ نام و نشانی از خود برجای نگذاشته است.

کتاب نهاییه العرب پس از ستایش خداوند با مقدمه‌ای از قول اصمعی آغاز می‌شود که بنا بر آن اصمعی همراه ابوالبختری داستان آفرینش آدم تا سام بن نوح را در ده ورق به فرمان هارون الرشید به آغاز سیرالملوک موجود در بیت‌الحکمه که برای خلیفه خوانده می‌شده، می‌افزاید (ص ۱-۲).

این مقدمه نشان می‌دهد که سیرالملوک موجود در بیت‌الحکمه هارون تنها سیرالملوک عبدالله بن مقفع یعنی ترجمه خدای‌نامه نبوده و کتاب یادشده با تاریخ اقوام سامی آغاز می‌شده است.

پس از تکمیل سیرالملوک از سوی اصمعی و ابوالبختری، سیرالملوک اصلی که برای هارون خوانده می‌شده، آغاز می‌گردد. این بخش از کتاب نیز با مقدمه‌ای بحث‌برانگیز آغاز شده که نشان می‌دهد عبدالملک بن مروان در سال ۸۵ هجری دانشمندی چون عامر شعبی و ایوب بن قریبه و عبدالله بن مقفع را برای نوشتن کتاب سیر و اخبار الملوک گرد هم آورده است (ص ۱۶-۱۷).

نکته درخور توجه در این مقدمه آن است که حضور سه نویسنده یادشده یعنی عبدالله بن مقفع، عامر شعبی و ایوب بن قریبه در یک زمان در سال ۸۵ ه.ق امکان‌پذیر نیست. ذکر کلمه «راوی» در متن کتاب (ص ۲۴۶) دلیل گویایی است بر این نکته که کتاب فراهم آمده دست فردی علاقه‌مند به تاریخ ایران و اعراب است که اطلاعات رجال‌شناسی دقیقی نداشته و این مقدمه را برای اعتبار بخشیدن و مستند کردن تاریخ تلفیقی خود بر ساخته است. نکته دیگری که این مطلب را تأیید می‌کند، بکار بردن

جمله‌هایی کوتاه در پایان هر قسمت است که نشان می‌دهد گردآورنده با استفاده از آن‌ها تلاش کرده بخش‌های مربوط به تاریخ ایران و اعراب را به یکدیگر پیوند دهد. به عنوان مثال در پایان پادشاهی بهمن که قصد دارد به پادشاهی یمن و فرزندان قحطان بپردازد چنین می‌گوید: «مات بهمن و تُبَّع ابن الأقرن فی زمان واحد. و کان ملکه و ملک بهمن بن اسفندیار ثمانین سنه». (ص ۸۸). یا پس از ذکر پادشاهان چهارگانه یمن و خواهرشان پیش از بیان پادشاهی هرمز چنین می‌آورد: «قال عبدالله بن المقفع: و کان ملک العجم فی عصر هؤلاء الاربعة و اختهم ابضعة، هرمز بن سابور بن اردشیر بن بابکان». (ص ۲۰۸).

پس از مقدمه، متن کتاب با تاریخ اقوام سامی ادامه می‌یابد. ۸۲ صفحه آغاز این کتاب مربوط به تاریخ اعراب است و تنها اشاره‌هایی جزئی و گذرا به تاریخ ایران در آن بچشم می‌خورد. از صفحه ۸۳ تاریخ ایران با عبارت «قال عبدالله بن مقفع» آغاز می‌شود و نخستین روایت نبرد رستم و اسفندیار است. به عبارتی در این کتاب مطلبی درباره تاریخ اساطیری پیشدادیان و کیانیان به روایت ابن مقفع وجود ندارد. اگرچه با وجود عبارت «رجع الحدیث الی ذکر ملوک العجم» در آغاز داستان رستم و اسفندیار به نظر می‌رسد که گویا این کتاب نیز با تاریخ پادشاهان پیش از گشتاسپ آغاز می‌شده است. ذکر نام ابن مقفع از آغاز داستان رستم و اسفندیار تا داستان خسرو و بهرام چوبین (صص ۸۳-۳۳۶) ادامه می‌یابد. سپس از مرگ خسرو پرویز تا مرگ یزدگرد اثری از نام ابن مقفع نیست. گویا گردآورنده *نهایه الارب*، تاریخ ایران پس از خسرو پرویز تا مرگ یزدگرد را از کتاب و روایتی دیگر و بدون اشاره به نام راوی آن آورده است.

به هر روی *نهایه الارب فی اخبار الفرس و الارب* یکی از متون مرتبط با تاریخ و ادبیات ایران بویژه *خدای‌نامه* است که تاریخ تألیف آن را می‌توان سده‌های چهارم و پنجم هجری دانست. آنچه نشان می‌دهد که این کتاب مستقیماً به دست مورخین عرب در سده دوم و سوم نوشته نشده، نثر این کتاب است که با ویژگی‌های نثر آن دوره‌ها متفاوت است و در آثار این دوره نیز به این اثر اشاره‌ای نشده است. در واقع *نهایه الارب* مجموعه‌ای فراهم آمده از روایات راویان مشهور تاریخ ایران و عرب است که شخصی علاقه‌مند به تاریخ که ظاهراً در متن با نام «راوی» از خود یاد می‌کند، آن را گردآوری کرده است. وی به گونه‌ای آثار این تاریخ‌نگاران را در کنار یکدیگر قرار داده که بتواند مجموعه‌ای از تاریخ آن روزگار را از آدم تا فتح ایران فراهم آورد در حالی که استفاده از آثار راویان نام‌برده در کتاب به صرف شهرت آنان و ناآگاهی و توجه گردآورنده به دوره زندگی آنان سبب شده مطلبی غیرممکن یعنی حضور این افراد در کنار یکدیگر و در

دربار عبدالملک مروان بیان شود. به هر روی *نهایه‌الارب* روایات و آثار پنج‌راوی، تاریخ‌نگار و مترجم برجسته تاریخ و ادب ایران و عرب را یک‌جا در خود دارد که عبارتند از:

- (۱) ابن قرّیه (م. ۸۴ق.) خطیب و شاعر عرب.
  - (۲) عامر شعبی (م. ۱۰۳ق.) از راویان معروف عرب.
  - (۳) عبدالله بن مقفّع (م. ۱۴۲ق.) دانشمند، نویسنده و مترجم ایرانی.
  - (۴) اصمعی (م. ۲۱۶ق.) راوی، ادیب و لغت‌شناس اوایل عصر عباسی.
  - (۵) ابوالبختری (م. ۲۰۰ق.) قاضی، تاریخ‌نگار و محدث عرب.
- البته در کنار این پنج شخصیت، از راویان کمتر شناخته‌شده‌ای نیز یاد شده است که بیش‌تر روایتگر تاریخ عرب جاهلی هستند و ارتباطی با تاریخ ایران، *خدای‌نامه* و ابن مقفّع ندارند. حضور تاریخی راویان برجسته *نهایه‌الارب* را می‌توان به سه دوره زمانی تقسیم کرد:
- (۱) دوره نخست: روایت‌های مربوط به ابن قرّیه و عامر شعبی در حدود سال ۷۵ هجری با موضوع تاریخ اعراب از زمان سام بن نوح و بخشی از تاریخ ایران.
  - (۲) دوره دوم: روایت‌های مربوط به ابن مقفّع در زمانی پیش از سال ۱۴۲ هجری با موضوع تاریخ ایران بویژه دوران ساسانی.
  - (۳) دوره سوم: روایت‌های مربوط به اصمعی و ابوالبختری در آغاز سده سوم هجری با موضوع آغاز آفرینش آدم تا سام بن نوح.
- بنابراین می‌توان *نهایه‌الارب* را کتابی تاریخی فراهم‌آمده از سه منبع دانست که یکی از آن‌ها در بخش تاریخ ایران *سیرالملوک* ابن مقفّع بوده است. بخش‌های مربوط به روایت ابن مقفّع درباره تاریخ ایران به نقل از *سیرالملوک* وی در این کتاب برجستگی و ارزشی بسیار دارد. تسلط این دانشمند برجسته ایرانی بر زبان پهلوی (فارسی میانه) و نیز تبخّر خاصّ وی در زبان عربی سبب شده تا او به‌عنوان حلقه ارتباطی میان متون پهلوی و عربی، بسیاری از آثار پهلوی را به عربی ترجمه کند. یکی از این آثار *خدای‌نامه* است که متأسفانه هیچ نشانی از اصل پهلوی آن در دست نیست؛ از این رو *نهایه‌الارب* مهم‌ترین منبع در شناخت *خدای‌نامه* دوران ساسانی است؛ یعنی پس از بازشناسی روایت‌هایی که منحصرأ با نام ابن مقفّع روایت شده است می‌توان به خطوط کلی *خدای‌نامه* بویژه در دوره ساسانی دست یافت. رئوس کلی مطالب *سیرالملوک* ابن مقفّع در *نهایه‌الارب* این‌گونه است:

- داستان رستم و اسفندیار
- پادشاهی بهمن پسر اسفندیار و پادشاهی همای
- داستان‌های اسکندر
- سرگذشت ملوک الطّوایف
- داستان فرخان پسر آفرین
- پادشاهی اردشیر بابکان
- پادشاهی شاپور پسر اردشیر تا پادشاهی یزدگرد پسر شاپور
- داستان بهرام گور
- داستان بلاش و دختر پادشاه هند
- پادشاهی انوشیروان و داستان‌های بزرگمهر و انوشزاد
- پادشاهی هرمزد و داستان بهرام چوبین
- پادشاهی خسرو پرویز

### نتیجه‌گیری

در این نمای کلی می‌توان گفت که راوی نه‌پایه‌الارب از دوران تاریخی سیرالملوک ابن مقفّع در کتاب خود بهره برده است و دوره‌های اساطیری تاریخ ایران یعنی پیشدادیان و کیانیان را به‌دلیل افسانه‌ای بودن آن‌ها نیاورده و اگر آورده به هر دلیلی به دست ما نرسیده است. هرچند در ترجمه فارسی کهن آن یعنی تجارب‌الامم سرگذشت برخی از پادشاهان پیشدادی و کیانی نیز آمده، در بیش‌تر موارد با روایت‌های سامی درآمیخته است. نکته دیگر این‌که در روایت ابن مقفّع بخش‌ها و داستان‌های خاصی وجود دارد که صورت کامل آن‌ها همراه با جزئیات در نه‌پایه‌الارب بیان شده و نمونه مشابه آن‌ها در متون مربوط به تاریخ ایران نیامده است. از جمله: داستان فرخان پسر آفرین نیای اردوان اشکانی، داستان بهرام بهرامیان و ماجرای اعتصاب عمومی در دوران پادشاهی وی، داستان بلاش و دختر هندی، داستان مشکدانه و موبدان در پادشاهی خسرو پرویز و... علاوه بر این گردآورنده نه‌پایه‌الارب تا پادشاهی خسرو پرویز از سیرالملوک عبدالله بن مقفّع بهره برده است و ادامه تاریخ ایران یعنی از مرگ خسرو پرویز تا مرگ یزدگرد را که رابطه مستقیمی با تاریخ اسلام دارد، از منابعی دیگر جز سیرالملوک ابن مقفّع نقل کرده است؛ از این رو با اطمینانی نزدیک به یقین می‌توان ترجمه خدای‌نامه به روایت ابن مقفّع را از پادشاهی گشتاسپ تا خسرو پرویز از این متن استخراج کرد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از زبان پهلوی، نک: آموزگار- تفضلی، ۱۳۸۲: ۱۲-۶۱.
۲. «... به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی، و روزگار داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین کی اندر جهان او بوذ کی آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پذیرد آورد تا یزدگرد شهریار کی آخر ملوک عجم بوذ...». (دیباچه شاهنامه ابومنصوری، ۱۳۸۳: ۱۲۹، س ۶۱-۶۵).
۳. «چون به زمان یزدگرد شهریار رسید مجموع آن تواریخ متفرقاً در خزانه او جمع آمده بود. دانشور دهقان را، که از جمله اکابر مداین بود و شجاعت و حکمت با هم جمع داشت، بفرمود تا آن تواریخ را فهرستی نهاد و از ابتدای دولت کیومرث تا انتهای سلطنت خسرو پرویز بر ترتیب یاد کرد.» (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).
۴. هم‌چنین نک: امیدسالار، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۴؛ فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۱۵-۲۳۶/۱-۲۴۱.
۵. البته در تاریخنامه طبری چاپ محمد روشن، خدای نامه نیامده است: «و اندر نامه المؤید چنین گوید که پدرش مشی و مادرش مشانه بودند» (۱۳۷۸: ۸۷/۱).
۶. در نهاییه الارب (صص ۱۵۹-۱۷۱) ماجرای فرخان پسر آفرین داستانی نسبتاً طولانی است به روایت عبدالله بن مقفع که به سرگذشت فرخان و بوداسف، پدر و نیای اردوان اشکانی، پرداخته است. این داستان که در دیگر منابع تاریخی نیامده است شامل یک مقدمه درباره اشکانیان همراه با عهدنامه اردوان نیای بزرگ اشکانیان و متن داستان اصلی درباره فرخان و بوداسف و پنج داستان تودرتوی فرعی است.
۷. البته درباره این داستان در شاهنامه نظریه‌های متفاوتی وجود دارد: گروهی بر آنند که نبرد رستم و اسفندیار در شاهنامه نبرد آیین مهری با دین زردشتی است. برخی دیگر معتقدند که این نبرد بر سر قدرت است و بن‌مایه دینی ندارد.
- نک: یاحقی، محمدجعفر و... (۱۳۹۰). «ساختارشناسی تطبیقی داستان رستم و اسفندیار در نهاییه الارب و شاهنامه». جستارهای ادبی. مشهد: دانشگاه فردوسی. س ۴۴. ش ۲. صص ۱-۳۲.
۸. نک: فاطمی، حسین و... (۱۳۹۰). «بررسی داستان اسکندر و دارا در دو روایت ابن مقفع و فردوسی». جستارهای ادبی. مشهد: دانشگاه فردوسی. س ۴۵. ش ۱. صص ۱-۳۵. این پژوهش نشان می‌دهد که روایت فردوسی در هسته اصلی داستان، دقیقاً همان روایت ابن مقفع است با این تفاوت که فردوسی با نگرش داستانی مطالبی را که به کار وی نمی‌آمده است، حذف نموده و جزئیاتی را که لازمه بیان شاعرانه او بوده به آن افزوده است؛ بنابراین با توجه به روایت ابن مقفع در نهاییه الارب می‌توان گفت که مأخذ داستان اسکندر در شاهنامه فردوسی و نیز شاهنامه ابومنصوری، خدای نامه بوده است.

۹. این نظر برگرفته از مقدمه شاهنامه بایسنغری است. در این مقدمه چنین آمده است: «چون به زمان یزدجرد شهریار رسید مجموع آن تواریخ متفرقاً در خزانه او جمع آمده بود. دانشور دهقان را، که از جمله اکابر مداین بود و شجاعت و حکمت با هم جمع داشت، بفرمود تا آن تواریخ را فهرستی نهاد و از ابتدای دولت کیومرث تا انتهای سلطنت خسرو پرویز بر ترتیب یاد کرد.» (ریاحی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).
۱۰. برای آگاهی بیش‌تر نک: مشکور، ۱۳۶۴: ۱۴-۱۶؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۵۱-۷۴؛ شهیازی، ۱۳۸۹: ۸۱-۹۱.
۱۱. ابومحمد عبدالله (حدود ۱۰۶-۱۴۲ ه.ق/ ۷۲۴-۷۵۹ م) نویسنده بزرگ و مترجم آثار پهلوی به عربی و شناساننده ارزش‌های فرهنگی تمدن ایرانیان به دنیای عرب، یکی از چهره‌های بنام ادبیات اسلام و از پیشگامان برجسته ادبیات عرب (انزایی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۶) و صاحب آثار باقی‌مانده‌ای به زبان عربی هم‌چون کلیله و دمنه، ادب‌الکبیر، ادب‌الصغیر، الدرّة الیتمیه و... (ابن مقفع، ۱۴۰۹) است. اما مهم‌ترین اثر ابن مقفع در رابطه با فرهنگ ایرانی ترجمه کتاب خدای‌نامه از پهلوی به عربی است که ظاهراً متن مستقلاً از آن برجای نمانده است (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۳-۳۱؛ ۲۵۳۷: ۳۷-۳۹؛ غفرانی‌الخراسانی، ۱۹۶۵: ۱۷۳-۱۷۹).
۱۲. ابوسعید عبدالملک بن قریب (۱۲۵-۲۱۶ ق) ادیب و لغت‌شناس نام‌آور اوایل عصر عباسی که به نوشتن و تدوین روایات شفاهی همت گماشت. وی را باید از پیشگامان گردآوری و تدوین اشعار و اخبار کهن بشمار آورد. مهم‌ترین کتاب تاریخی وی تاریخ العرب قبل الاسلام یا تاریخ ملوک العرب الاوتیه من بنی هود و غیرهم است که در آن به نقل اخبار و انساب پادشاهان کهن عرب و ... پرداخته است. نک: فاتحی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۹/ ۲۶۶-۲۷۱.
۱۳. وهب بن وهب بن کبر بن عبدالله بن زمعه قرشی (م. ۲۰۰ ق) دولتمرد، قاضی، مورخ و محدث عرب که ولادت او را در فاصله سال‌های ۱۲۰-۱۳۰ در مدینه دانسته‌اند. نک: پاکتچی، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۹۹-۲۰۱.
۱۴. از روایان معروف عرب که در سال ۱۰۳ ق. درگذشته است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۱-۱۴۲).
۱۵. ابوسلیمان ایوب بن زید (م. ۸۴ ق.). وی مانند اکثر خطیبان و شاعران بدوی از هنر نوشتن و خواندن بی‌بهره بوده، اما در منابع بر این نکته تأکید شده تا نبوغ او را در سخنوری نمایان‌تر سازند. ابوالفرج اصفهانی طی روایتی که به اصمعی می‌رسد، وی را خیالی و ساختگی دانسته و نامش را در شمار افرادی هم‌چون مجنون عامری آورده است. داستان‌هایی درباره وی ساخته شده که بر امی بودن و فصاحت او تأکید دارد. ابن قرّیه به دستور حجاج کشته شد. نک: خسروی، ۱۳۷۰: ۱۴/ ۴۶۲-۴۶۳.

## فهرست منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۰). «ابن مقفع». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۴. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۶۶۲-۶۸۲.
- آموزگار، ژاله - تفضلی، احمد. (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زردشت*. تهران: نشر چشمه. چ سوم.
- ابومنصور، محمد بن عبدالرزاق. (۱۳۸۳). «دیباجة شاهنامه ابومنصوری». رحیم رضازاده ملک. *نامه انجمن*، ش ۱. سال ۴. صص ۱۲۱-۱۶۶.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۰). «خدای نامه». *فردوسی و شاهنامه سرایی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. چ اول. صص ۳۷-۵۱.
- انزایی نژاد، رضا. (۱۳۹۰). «ابن مقفع». *فردوسی و شاهنامه سرایی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. چ اول. صص ۶۳-۷۵.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۸). *تاریخنامه طبری*. تصحیح محمد روشن. تهران: سروش. چ دوم.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۰). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار. تهران: زوار. چ اول.
- بویس، مری. (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)*، ترجمه همایون صنعتی زاده. ج ۳. تهران: توس. چ اول.
- بویس، مری. (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی زاده. ج ۱. تهران: توس. چ دوم.
- بویس، مری. (۱۳۷۷). «ادبیات فارسی میانه». *ادبیات دوران ایران باستان*. ترجمه یدالله منصوری. تهران: فروهر. چ اول.
- بویس، مری. (۱۳۸۳). *زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس. چ پنجم.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۰). *بند هس (فرنبغ دادگی)*. تهران: توس. چ دوم.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۷۷). *آثار الباقیه*. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر. چ چهارم.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۷۲). «ابوالبختری». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۵. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۱۹۹-۲۰۱.

- تاریخ سیستان. (۱۳۸۷). تصحیح: محمدتقی بهار. تهران: معین. چ دوم.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم. (۱۳۷۳). تصحیح: رضا انزابی نژاد - محمد کلانتری. مشهد: دانشگاه فردوسی. چ اول.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن. چ دوم.
- تقی زاده، حسن. (۱۳۱۳). «شاهنامه و فردوسی». هزاره فردوسی. تهران: دارالفنون. چ اول. صص ۶۷-۱۶۰.
- حمزه بن الحسن الاصفهانی. (بی تا). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء. بیروت: دار المکتبه الحیاء.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۵۷). «ابوعلی بلخی». دانشنامه ایران و اسلام. ج ۸. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خالقی مطلق. (۱۳۸۶ الف). حماسه، پدیده شناسی تطبیقی شعر پهلووانی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. چ اول.
- خالقی مطلق، (۱۳۸۶ ب). «از شاهنامه تا خدای نامه». نامه ایران باستان. س ۷. ش ۱-۲. صص ۱۱۹-۳.
- خالقی مطلق، (۱۳۹۰). «شاهنامه سرایی در ایران». فردوسی و شاهنامه سرایی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. چ اول. صص ۲۵-۳۵.
- خسروی، زهرا. (۱۳۷۰). «ابن قریه». دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۴. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی. صص ۴۶۲-۴۶۳.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). «نگاهی به کتاب نهاییه الارب و ترجمه فارسی قدیم آن». نامه فرهنگستان. س ۲. ش ۴. صص ۱۴۰-۱۴۹.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۴). اوستا؛ کهن ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱ و ۲. تهران: مروارید، چ دوم.
- روزن، بارون. (۱۳۸۲). «درباره ترجمه های عربی خدای نامه». نامه فرهنگستان. ترجمه محسن شجاعی - علی بهرامیان. ضمیمه شماره ۱۵.
- ریاحی، محمدمین. (۱۳۸۲). سرچشمه های فردوسی شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ دوم.

- زرشناس، زهره. (۱۳۸۴). *میراث ادب روایی در ایران باستان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. چ اول.
- شهبازی. علیرضا شاپور. (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. چ اول.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱. تهران: فردوس. چ پانزدهم.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). *حماسه سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر. چ هفتم.
- عامری. ابی الحسن. (۱۳۳۶). *السَّعَادَةُ وَالْإِسْعَادُ فِي سِيرَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ*. به کوشش مجتبی مینوی. آلمان: ویسبادن.
- عثمان، محمدنوری. (۱۳۵۲). «خدای نامه‌ها و شاهنامه‌های مأخذ فردوسی». *حشن نامه محمد پروین گنابادی*. به کوشش محسن ابوالقاسمی. تهران: توس. صص ۲۸۷-۳۳۲.
- غفرانی الخراسانی، محمد. (۱۹۶۵). *عبدالله بن مقفع*. قاهره.
- غیبی، بیژن. (۱۳۷۹). «یادگار زیران»، *پژوهش‌های ایران شناسی*. *نامواره دکتر محمود افشار*. ج ۱۲. تهران: توس. صص ۹۴-۱۱۵.
- فاتحی نژاد، عنایت‌الله. (۱۳۷۹). «اصمعی». *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۹. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۲۶۶-۲۷۱.
- فاطمی، حسین و... (۱۳۹۰). «بررسی داستان اسکندر و دارا در دو روایت ابن مقفع و فردوسی». *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*. مشهد: دانشگاه فردوسی. س ۴۵. ش ۱. صص ۱-۳۵.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. ج ۱-۸. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. چ اول.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۰). «خدای نامه». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۱۵. صص ۲۳۶-۲۴۱.
- قزوینی. (۱۳۱۳). «مقدمه قدیم شاهنامه». *هزاره فردوسی*. تهران: دارالفنون. چ اول. صص ۱۷۷-۲۰۲.
- *کتاب مقدس*. (۱۳۸۰). ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن. تهران: اساطیر. چ اول.
- کریستن سن. آرتور. (۱۳۷۶). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران.
- کلیما، اوتا کر. (۱۳۵۹). *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس. چ اول.

- کولسنیکف، آ. ای. (۱۳۸۹). *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*. ترجمه محمدرفیق ریاحی. تهران: کندوکاو. چ اول.
- *مجموعه التواریخ و القصص*. (۱۳۱۸). به کوشش محمدتقی بهار. تهران: خاور. چ اول.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*. تهران: توس. چ چهارم.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۷). *تاریخ سیاسی ساسانیان*. بخش اول. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). *البداء و التاریخ*. بی جا: مکتبه الثقافة الدینیة.
- مول، ژول. (۱۳۷۶). *دیباچه شاهنامه فردوسی*. تهران: امیرکبیر. چ پنجم.
- التّدیم، ابی الفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق. (۱۹۹۶). *الفهرست*. ضبطه شرحه: یوسف علی طویل. لبنان: بیروت. دار المکتبه العلمیة. الطبعة الاولى.
- التّدیم، ابی الفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق. (۱۳۴۳). *الفهرست*. ترجمه رضا تجدد. تهران: ابن سینا. چ اول.
- نولدکه، تئودور. (۲۵۳۷). *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. چ سوم.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ سوم.
- *نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب*. (۱۳۷۵). تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چ اول.
- یاحقی، محمدجعفر و... (۱۳۹۰). «ساختارشناسی تطبیقی داستان رستم و اسفندیار در نهایه الارب و شاهنامه». *جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق)*. مشهد: دانشگاه فردوسی. س ۴۴. ش ۲. صص ۱-۳۲.
- Kent. R.G., 3333: *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*; New Hawen, Connecticut.
- Shahpur Shahbazi, A., 0000: On The X<sup>w</sup>aday-Namag *Acta Iranica*, XVI, pp. 999